

## آشفته‌گی در مدارس

وضع آشفته مدارس بعنوان حادثترین مسأله فرهنگی همه جا موضوع گفتگوی فرهنگیان است. هر کس درباره این مشکل بنحوی نظر میدهد و مسأله را از جنبه ای خاص و درجهت دید خود توجیه مینماید. معلمین از کار توانفرسای تدریس در محیطی که دالما آبتن آشوب و غوغا است، رنج میبرند و بر بیعاصلی زحمات خود تاسف میخورند. اولیای مدارس خواه در ایجاد تشنجات سهیم باشند یا نباشند، با بیم و هراس در انتظار پایان سال تحصیلی روز شماری میکنند. حتی وزارت فرهنگ که ماهیتش در شرایط فعلی اساساً مقتضی هر گونه آشفته‌گی است، بستوه آمده و جز اعتراف بمعجز و درماندگی خود چاره‌ای نمی‌بیند. اما آشفته‌گی مدارس همچنان در اوج حدت خود باقی است و این خود دلیل است که در علل و موجبات تشنج هیچگونه تغییری با تخفیفی روی نداده است. باید دید این علل و موجبات کدامند؟ ریشه های تشنجات را در کجا باید جستجو نمود؟ و چگونه در مقام چاره‌جویی باید برخاست؟

درباره این مسائل عقیده ها فراوان و گوناگون است که میتوان همه آنها را تحت سه عنوان خلاصه نمود:

اول عقیده کسانی که عادت دارند در قضا یا بطور جامد و انتزاعی داوری نمایند. این گروه، فرهنگ را پدیده‌ای خاص و مستقل و ممتاز از همه سازه‌های اجتماعی میدانند و در مسئله مورد بحث نیز نظری بسیار سطحی، و بیش با افتاده، مسامحه آمیز، تجریدی و خالی از عمق منطقی اظهار مینمایند. شیوه تفکر اینان حاکی از تبیلی فکری است، از تحلیل وقایع و تشخیص علل آنها عاجزند و تنها ملامت قضاوتشان در باب امور تربیتی همانا سنتهایی است که گویا در قدیم مثلا در زمان تحصیل ایشان محسب اعتناء بوده است. اینها می گویند دانش، دانش است خواه در این شرایط اجتماعی باشد یا در شرایط دیگر همیشه و همه جا معلم، معلم و شاگرد، شاگرد است. معلم کارش آموختن و شاگرد وظیفه اش اطاعت محض است. مدرسه «باید» از هر گونه تأثیر عوامل اجتماعی بر کنار باشد و این «باید» را اگر شد بایند و اندرزواگر نشد باز و روشلاق باید تثبیت کرد. بزعم این گروه

تمام تشنجات مدارس را فقط چندتن ناراحت و آشوبگر موجب میشوند که اگر دستشان را بگیرد و از مدارس اخراجشان کنید همه جا قرین نظم و آرامش خواهد گردید.

**دوم - گروهی که چنین وانمود می کنند که میخواهند هر قضیه ای را بر اهنمائی قطب نمای نفع و مصلحت اجتماع توجیه نمایند ولیکن آنچه بزعم ایشان «مصلحت اجتماعی» نامیده می شود در واقع چیزی جز منافع طبقات حاکمه نیست . اینها در لباس دلسوزی برای جامعه ، از نظم موجود حمایت می کنند و تثبیت و تحکیم قدرت حاکمه فعلی را خواهانند .** **بیپناهة لزوم انتقال موارث تمدنی از نسلی بنسل دیگر ، که تشکیلات فرهنگی عامل اصلی این انتقال باید باشد ، هر نوع عصیان و عدم اطاعتی را که موجب تزلزل اساس نظم موجود گردد تخطئه می کنند و در عوض با آنگونه از تاخت و تازهای وحشیانه که بطور تصنی و بانظارت و ابستگان مقامات حاکمه در برابر سیل نارضایتی ها ایجاد میشود نظری موافق و «مصلحت آمیز» ابراز میدارند . اینها که درسنگر هواقربیبی جا گرفته اند خود را ناچار می بینند که در گفتار بیاره ای از اصول اجتماعی و تربیتی تکیه نمایند ولی این اتکاء فقط ریاکارانه و مزورانه است زیرا با تردستی همه اصول را در جهت مصالح قدرت حاکمه تعریف میکنند .**

اینها ظاهراً قبول دارند که هر دوره ای مقتضیاتی دارد که روش تربیت باید متناسب با این مقتضیات تحول یابد و نیز بظواهر اذعان دارند که جامعه بشری در حال رشد و ترقی است و این قضیه ایجاب میکند که در عالم تربیت باید موازین نوجانشین سنتها و اعتبارات کهن گردد ولی در تمبیر و توجیه همین معانی راهی در پیش میگیرند که مآلاً بسود تحکیم قدرت ظالمانه دستگاه حاکمه منجر میگردد . اینها وقتی از جامعه سخن میگویند همداً درباره ماهیت سراپا تضاد جامعه های طبقاتی خود را بنفهمی میزنند . چنین وانمود میکنند که جامعه مفهومی دارد واحد ، کلی و عمومی که در آن ، دستگاه حاکمه بمناباة تمایلات همه اجتماع است بدون اینکه بطبقه معینی منتسب باشد . جامعه در نظر ایشان مانند ارگانیکسی است که در آن هر عضوی وظیفه ای انجام میدهد و از فعالیت هماهنگ همه طبقات و اعضاء ، جامعه راه رشد و تکامل را می پیماید و دائماً پیش میرود . این فعالیت موزون ارگانهای اجتماع سازنده تمدنی است که بیوسته توسعه مییابد و از نسلی بنسل دیگر منتقل میشود . عمل انتقال تمدن را جامعه بمدرسه واگذار کرده ، مصلحت اجتماع اقتضا دارد که نسل جوان مجهز بسلاح دانش جدید شود و خود را برای پیمودن راه زندگی آینده آماده سازد . جامعه نیازمند بطبییان و مهندسان و صنعتگران و بالجمله دانشوران و هنروران است که پرورش ایشان بعنوان يك وظیفه مقدس بمدرسه گذاشته شده . مدرسه باید همه شرائط مساعد را جهت اجرای این مقصود دارا باشد و بالاخص محیط مدرسه از هر گونه آشفتگی باید برکنار باشد تا شاگرد و معلم با فراغت و آرامش وظایف خود را بانجام رسانند .

اما در باب علت آشفتگی مدارس عقیده این گروه بر اینست که سیاست در مدرسه رخنه کرده در حالیکه مدرسه باید از هر گونه آلودگی سیاسی میرا باشد زیرا در سازمان اجتماع هر دستگاهی وظیفه ای دارد و وظیفه سیاسی بمدرسه از گانهائی مانند دولت و مجلس محول است .

امام‌مدرسه که وظیفه‌عالیتر و مهمتری به‌عهده دارد نباید خود را بجزایانات سیاسی آلوده سازد. دخالت محصلین در امور سیاسی مانع کار تحصیلی و موجب تنزل سطح معلومات و باعث اتلاف وقت ایشان است و از این رهگذر زبانی عظیم بکمال مطلوب اجتماع و هماهنگی و سازگاری و انتظام آن وارد میشود. محصلین نه تنها حق ندارند در امور سیاسی شرکت کنند حتی مجاز نیستند که در باب کیفیت دستگاه فرهنگی و راجع به سرنوشت خود و ناروایی‌هایی که در محیط تربیتی احساس میکنند، دخالت ورزند زیرا فرضاً برنامه استعماری، روش تعلیم و تربیت نادرست، و مسائل آموزشی نواقص و همه معایب موجود باشد معذک نمیتوان این حق انتقاد و اعتراض را برای محصلین ناآزموده بی اطلاع و کم سال قائل شد. دستگاه اجتماعی که برای هدف و غرض معینی مدرسه را بوجود آورده است بهتر از محصلین می‌تواند منافع و مصالح نسل جوان را تشخیص دهد و بهتر قادر است آنچه را که مفید بحال جامعه باشد برای مدرسه فراهم آورد و اگر تقاضای مشاهده کند درصدد رفع آنها برآید. تشنج مدارس از آنجا است که محصلین بجای اشتغال امور تحصیلی در کارهای سیاسی شرکت میکنند و دستگاه فرهنگی را مورد انتقاد قرار میدهند و راجع بخوبی و بدی جریان کار تحصیلی، بمنظاره و مباحثه می‌پردازند. همین مباحثات منجر بمشاجره و زدو خورد و آشفتگی میشود و تشنجانی پدید می‌آید که صلاح مدرسه و فرهنگ و جامعه نیست. از این آشفتگیها باید بشدت جلوگیری کرد و راه صحیح جلوگیری اینست که وزارت فرهنگ، مدیران مدارس و همه معلمین سیاست‌رسمی دولت را که معقولاته و مدبرانه و متضمن خیر و صلاح عمومی است در میان محصلین تبلیغ نمایند و چه در ضمن تدریس و چه از طریق انتشار کتب و نشریه‌ها و تشکیل جلسات سخنرانی و همچنین با استفاده از تشویقات و تشیبهات آموزشی گامی حسن قبول کلیه محصلین را نسبت بسیاست دستگاه‌ها که برانگیزند و حسن اطاعت را در ایشان نسبت باین دستگاه بیدار سازند. بدین طریق مدرسه محل آماده ساختن افراد فرمانبردار و روح شناس و مفید و مؤثر خواهد گردید و تشنجات از میان خواهد رفت و آنچه‌ان آرامشی که خواست دستگاه‌ها که است استقرار خواهد یافت.

۴۵۱

ولی اگر همه این کوششها مفید نیفتاد راه مؤثرتری را باید اتخاذ نمود: باید بکمک وابستگان بمقامات حاکمه و تحت هدایت و ارشاد جمعیت‌هایی که باشاره دستگاه بوجود آمده اند از خود محصلین باندھائی بوجود آورد که محصلین منحرف را از خود طرد کننده بآنها حمله و روشوند، مجروح و مضروبشان سازند و محیط رعب و وحشتی در مدرسه برپا نمایند که دیگر کسی سودای نافرمانی در سر نپروراند و زبان بانقادی و اعتراض نگشاید. اگرچه اینکار در مدرسه تشنجی بوجود خواهد آورد ولی این تشنجی است مفید و سالم، تشنجی است بر ضد تشنج و وسیله‌ایست جهت تثبیت قدرت حاکمه. باند های حمله و هجوم زیر نظارت اولیای امور همیشه در مدارس باید مجهز و مسلح و بحالت آماده باش باشند و همینکه موقع اقتضا کرد نافرمانها و اخلاک‌گران را گوشمال دهند.

چنین است تدبیری که این مدعیان حفظ آرامش می‌اندیشند و بدان عمل می‌کنند آشفتگی فعلی مدارس و قشونکشیهائی که میشود موافق میل این گروه و ناشی از تدابیر حکیمانۀ ایشان است.

اینها کسانی هستند که در گفتار بهزار دستاویز فلسفی و تربیتی مستوسل میشوند و بطرفداری از اصول تظاهر می کنند اما در کردار هر بنده جویی، چاقو کشی، تاخت و تاز و قشون کشی را تجویز مینمایند. ماهیت این جماعت را میتوان بدین شرح عریسان و بی نقاب نشان داد:

۱- بعقیده ایشان فرهنگ فقط بعنوان يك زائده تبلیغاتی دستگاه حاکمه می تواند وجود داشته باشد. وظیفه فرهنگ پرورش افراد بی شخصیتی است که چشم بسته حقانیت ستم هیأت حاکمه را قبول کنند و بهر گونه خواری و فرومایگی تن در دهند و در مقابل اوامر دستگاه زبون و فرمانبردار و مطیع و منقاد باشند.

۲- بیطرف بودن مدرسه از سیاست که ورد زبان ایشان است دروغی است بعضی اینها فقط با ورود آن نوع سیاست در مدرسه مخالفتند که موجب بیداری جوانان شود و روح عصیان را در برابر دستگاه جور و ستم برانگیزد ولی با شرکت جوانان در آن نوع سیاستی که خواست دستگاه حاکمه است نه تنها مخالفتی ندارند بلکه اینکار را از اهم وظایف محصلین میدانند.

۳- در مسائل مربوط بتکامل اجتماع قضاوت این گروه کوتاه نظرانه و مغرضانه است تکامل جامعه در نظر ایشان عبارت از تثبیت و تحکیم قدرت دستگاه حاکمه است در اشکال جدید خود، بطوری که در هر تغییر شکل ظاهری، زنجیر های گران ستم همچنان بردست و پای اکثریت محروم اجتماع باقی بوده بلکه محکم تر شده باشد. بعقیده اینها تکامل جامعه مستلزم تغییر ماهیت دستگاه حاکمه نیست، عامل نوبتاً عامل کهنه تضادی نداشته و پیشرفت اجتماع محصول نزاع این دو عامل نیست. چنین نیست که بایک جهش انقلابی کهنه منهدم شود و قدرت در کف عامل نو قرار گیرد بلکه تکامل اجتماع در نظر این- آقایان عبارت است از هماهنگی و سازگاری و مطابقت و موافقت عامل نوبتاً عامل کهنه بطوری که بدون تغییر ماهیت دستگاه قدیم، عامل جدید نیز بمنظور تقویت همان دستگاه فرتوت ضمیمه آن گردد. مهندس و طبیب و صنعتگر و کارگر لازم است و مدرسه همه اینها را باید تربیت کند مشروط بر اینکه اینها علم و هنر و صنعت خود را با جبین گشاده و با کمال فروتنی در خدمت دستگاه حاکمه بگذارند و فداکارانه در راه «ایدآل بزرگ اخلاقی» یعنی تحکیم مواضع قدرت دستگاه حاکمه بکوشند.

چنین است ماهیت کسانی که بطرفداری از آرامش مدارس تظاهر میکنند و از موضع متشنج مدارس اشک میریزند و در همان حال باندهای چاقو کشی را در داخل و خارج مدارس تجویز میکنند!

سوم - گروهی از متفکرین که حیات جامعه را از لحاظ واقعیت جریان آن و از لحاظ عینیت قوانین آن مطالعه مینمایند و بمدد تشخیص حقیقت اوضاع اجتماعی میکوشند تا همه قضایا و از جمله مسائل فرهنگی را توجیه نمایند. بعقیده ایشان عصیان و طغیانی که در مدارس راه یافته مستقیماً با شرایط اجتماع کنونی ایران مربوط و پیوسته است و این غوغا ها انعکاس آشوبی است که در بطن اجتماع نهفته و محصول طبیعی ناراضیاتی است که مردم ایران از دستگاه حاکمه دارند. تشنجات مدارس دارای دو جنبه ذاتی و عرضی، طبیعی و ساختگی، عمقی و سطحی است. برای تشخیص این جریانات نخست باید

از قید احکام جامد و انتزاعی رهایی یافت. باید اجتماع را در حال تحرک و نظر گرفت و این اصل تحرک را در همه امور و از آن جمله در مسأله آشننگی مدارس مبنای هر گونه توجیه قرارداد. باید باین اصل توجه نمود که فرهنگ پدیده ایست اجتماعی و مانند دیگر تأسیسات اجتماعی مولود ضرورتها و نیازمندیهای شرایط رشد و تکامل جامعه است. فرهنگ تابعی است از متغیر اجتماع بدین معنی که جلوه ها و خصوصیات دائماً متغیر حیات اجتماعی در سراسر دستگاه فرهنگی در سازمان آموزشی و در سنتها و اعتبارات تربیتی منعکس است. همان تضادهایی که در بنیان جامعه های طبقاتی وجود دارد در چگونگی گردش فرهنگ آن جوامع نیز بالضروره انعکاس مییابد. در جامعه های طبقاتی دودهدف، دوسیاست، دوطرز فکر و دودنوع منافع کاملاً متضاد و آشتی ناپذیر دائماً در حال پیکارند.

منافع و مصالح طبقات حا که در جهت عکس منافع و مصالح طبقات محروم قرارداد. نفع یکی مستلزم زیان دیگریست. یکی زور میگوید، ستم میکند غارت میکند دیگری مقاومت میورزد، عصیان میکند و سر بر طغیان بر میدارد. همه این تضادها و اختلافات در جمیع تأسیسات اجتماعی و بوجهی خاص در فرهنگ تأثیر میبخشد و در چگونگی جریان امور آموزشی و پرورشی منعکس میگردد. در فرهنگ نیز دوسیاست دودهدف و دوطرز فکر باهم در حال مبارزه اند. از یکسو دستگاه فرهنگی بیروی از سیاست عمومی دستگاه حا که میکوشد تا آئین بنده پروری را در مدارس معمول دارد و از سوی دیگر جوانان کشور هشیارانه مقاومت میورزند و همین مقاومت مصمصانه جوانان است که دستگاه حا که را بوحشت افکنده است. همین مقاومت است که در اصطلاح وابستگان دستگاه، تشنج نامیده میشود در حالیکه این نه تنها تشنج نیست بلکه مبارزه ایست طبیعی پروری کاملاً مشروع و حق طلبانه. معصلمین فریاد بر میآورند که ما نمیخواهیم بعنوان بردگان حقیر و بی شخصیت تسلیم دستگاه استعماری شویم. ما از دانش و هنر بهره میگیریم و میخواهیم ارزش و لیاقت انسانی خود را نه در خدمت صاحبان زور و زور بلکه در خدمت اکثریت محروم اجتماع بکار ببریم. اگر سیاست دستگاه حا که بر اساس تلقیق و ترکیب مقاصد غارتگرانه استعمارگران و سودپرستیهای آزمندانة طبقات ممتاز مبتنی نبود میبایستی از این ندای حق طلبانة معصلمین با گرمی حسن استقبال میکرد و آنانرا تشویق و تایید مینمود اما دستگاه فرهنگی نه تنها با این آرمانهای عالی بشری موافقتی نشان نمیدهد بلکه با خشونت و وحشیانه بوسیله باندهای چاقو کش و بدستکاری پلیس و نظامی بر جوانان دانش آموز و دانشجو حمله ورمیگردد. این خود میرساند که ماهیت دستگاه فرهنگی همچنان استعماری است. در فرهنگ استعماری هدف اصلی يك چیز است: تأمین هر چه آسانتر مصالح انسانی جهت تحکیم پایه های نفوذ و قدرت غارتگران و برای این منظور لازم است که جوانان کشور در محیط رعب و وحشتی بسر برند. پرورش افراد ترسو، بی شخصیت و مطیع، هدف فرهنگ استعماری است. در چنین فرهنگی ارزش واقعی انسان، عواطف بشر دوستانه، شرافت و شایستگی جوانان معروض همه گونه توهین و تحقیر است.

در این فرهنگ خوارترین و بی ارجمترین چیزها انسان است. دستگاه فرهنگی که

بنا بمصالح غارتگران در گردش است ، آئین برده ساختن جوانانرا سرلوحه کار خود خود قرارداد. فرهنگ استعماری از مفهوم عدالت ، آزادی ، شرافت ، حقیقت ، وطن دانش و هنر و آنچه مربوط بزندگی انسان است تعبیرات غلط ، موهوم ، شک آمیز و مذبذبانه میسازد ، در انتشار باطیل و خرافات میکوشد ، جوانان را بدخواه یکدیگر ، خودپرست و سودجو ، ترسو و سازشکار ، مذبذب و دورو ، متقدبا و هام و انار محفوظات بی سرنوشت تربیت میکند ، نیروی انتقاد و اجتهاد و قضاوت را در جوانان میکشد و هر کس برخلاف سنن جاریه و منقولات بی اساس سخنی گوید و رأی دهد او را با هو و جنجال و تهمت و تکفیر و زندان و شکنجه خفه میسازد ، تقابلی ضخیم بر روی حقیقت میکشد ، حقیقت در عرف غارتگران فقط آنچه زیست که با منافع غارتگران آنها سازگار باشد . چنین است ماهیت فرهنگ استعماری !

ولی آیا این فرهنگ در نقشه های خود همیشه کامیاب است ؟ جواب این پرسش بطور قطع منفی است . زیرا در برابر این نقشه های اهریمنی ، جوانان مصممی قرار گرفته اند که آگاهانه و با عزمی استوار مقاومت میورزند . جوانانیکه بتمام مظلالم دستگاه حاکمه واقفند ، فساد و انحطاط دستگاه را بی چشم می بینند ، از بندوبستهای موجود درد دستگاه اطلاع دارند ، تضییقاتیکه در امر تعلیم و تربیتشان موجود است حس میکنند ، آنها میدانند که در این دستگاه حقیقتی نیست ، عدالتی نیست ، هر چه هست ریا و تزویر است ، فریب و نیرنگ است ، میدانند که دستگاه زورگو ، ستمگرو ضعیف کش است . آنها می بینند که چگونه درهای دانشگاه بروی گروه انبوه جوانان بسته است ، می بینند که چگونه گروه گروه از فارغ التحصیلان ، مهندسان و صنعتگران بیکار و سرگردانند . میفهمند که پس از ۹ سال از تصویب قانون تعلیمات اجباری هنوز اکثریت قریب باتفاق دهقانان ایران از نعمت سواد بی بهره مانده اند . این همه را می بینند و حس میکنند . جوانان ایران نمیخواهند با محیط سراپا فساد سازگار و هماهنگ شوند . دستگاه میکوشد تا آنانرا برنگ خود در آورد ولی آنها مقاومت میورزند . این مقاومت يك امر طبیعی ، ذاتی و عمقی است . دستگاه باین مقاومت نام تشنج میکندارد . اما آن عریده جوئیهای را که در برابر چنین مقاومتی خود بوجود می آورد تجویز و تأیید میکند . هرگز نمیتوان این مقاومت شجاعانه جوانانرا بنام تشنج تخطئه کرد . تشنج و آشوب و بلوا کارشادانی است که اعتبار و آبروی در نزد جوانان ندارند ، بیک منطق اجتماعی صحیح متکی نیستند زیرا در لفافه سخنان ظاهر فریب دفاع از مصالح دستگاه استعماری را وجهه همت خود ساخته اند .

نیروی يك چنین شیدانی فقط چماق و چاقواست اما نیروی جوانان مقاوم منطق قوی ، همبستگی و اتحاد است . تشنج را آن شیدان بوجود می آورند نه این جوانان .

نتیجه بگیریم :

۱- مقاومت محصلین در برابر نارواییها و تعدیات دستگاه سراپا فساد يك امر کاملاً مشروع است . مادام که ماهیت دستگاه فرهنگی در جهت مصالح واقعی جوانان تغییر یقه در صفحه ۷۴